

## شرح قانون مدنی ایران

### مقدمه

حقوق جمع حق است و حق در لغت بمعنی ثابت و از موجودات اعتباری ( فرضی ) است . چه موجودات بتقسیم اول دو گونه اند موجود خارجی، موجود ذهنی - موجود خارجی آن است که ظرف هستی وی خارج از ذهن بوده و یکی از قوای پنجگانه ظاهری احساس گردد یعنی دیده یا چشیده یا بوئیده یا شنیده یا لمس شود - یقین است این سنخ از موجود از عالم ماده جدا نیست چه تعریف موجود خارجی کاملاً بر ماده منطبق می گردد - موجود ذهنی آن است که ظرف هستی آن نفس ناطقه انسانی بوده و منشاء وجود آن موجودات خارجی باشند مانند صور، اجسام و عمارات و اشخاص که در ذهن نقش می بندد موجود ذهنی نیز دو قسم است .

۱ - موجودات ذهنیه که در خارج از ذهن بعینه موجود میباشند مانند صور درختان و مناظر زیبای طبیعت که در نفس انسان منتقل میشوند و بعینه در خارج از ذهن نیز لباس هستی پوشیده و انسان از آنها بهره میبرد .

۲ - موجودات ذهنیه که بعینه در خارج موجود نبوده لکن منشاء وجود آنها اشیاء خارجی محسوب میگردند مانند ملك و مال و حق - این قسم را موجودات اعتباری یا فرضی نامند - موجود اعتباری آن است که بوجود ربطی موجود گردد بخلاف موجود خارجی و قسم اول از موجود ذهنی که بوجود اصلی استقلال موجودند ملك و مال و مانند اینها از موجودات اعتباری هستند منشاء وجودشان دو چیز است اشیاء خارجی، شخص انسان، خانه، باغ، زمین، طلا، نقره اشیاء خارجی هستند افراد انسان مالك اشیاء مزبور میباشند اشیاء فوق و افراد انسان از موجودات خارجی و همه محسوس و قابل اشاره حسیه بوده و تعریف موجود خارجی بر آنها صدق میکند و مانیز بعین خارجی آنها

اشاره میکنیم ولی ملکیت و مالیت و مالکیت و ملك و مان و حق قابل اشاره حسیه نبوده و بحواس ظاهری نمیتوانیم آنها را احساس کنیم بنابراین این عناوین فوق از موجودات اعتباری یا فرضی و بوجود ربطی موجود میباشند در موجود ربطی سه چیز شرط است مضاف، مضاف الیه، اضافه - مثلاً خانه من باغ تو زمین او، خانه باغ زمین مضاف من تو او مضاف الیه مضاف و مضاف الیه موجود خارجی هستند ولی وصف اضافه که تعبیر از آن بملك و مال و حق می شود موجود ربطی است و این نحو از وجود تحقق پیدا نمیکنند جز بوجود اشیاء و اشخاص فوق که منشاء انتزاع وجود ربطی میباشند و از این جهت است که وجود ربطی در تحول و تغییر است و از برای او بقائی و ثباتی نیست چه اضافه اعیان باشخاص ثابت نبوده و دائماً مضاف الیه خود را عوض می کنند و این قسم را حقوق فردی مینامند و فرانسویها به **droits** و انگلیسیها به **rights** تعبیر میکنند ولی کلمه حقوق دو اصطلاح دیگر نیز دارد .

۳ - کلیه قوانین و نظامات که موجب اداره امور اجتماعی و باعث قطع و فصل دعاوی و وسیله اختتام منازعات بشر است و فرانسویها آن را **droit** و انگلیسیها **law** و فقها شرح گویند .

۲ - مقصود از حقوق علم مربوط بحقوق است - اساس حقوق فردی زائیده امور اجتماعی بشر است زیرا انسان حیوان اجتماعی است و چون در اداره امور زندگی محتاج به تعاون و کمک افراد نوع خود میباشد و حقوق او با حقوق دیگران اصطکاک داشته و بالاخره وسیله نزاع و کشمکش می گردد عقلاء بشر برای حفظ انتظامات و رفع نزاع و خصومت قوانینی وضع و بر حسب مقتضیات وقت احتیاجات و مصالح عامه قوانین مزبور تغییر یافته و بوضع فعلی در آمده است بنا براین حقوق فردی زائیده حالت اجتماعی بشر و حقوق موضوعی که تعبیر از آن

فرقه شیعه برای تکمیل اطلاع خوانندگان برشته تحریر  
درمی آوریم

پیغمبر ما حضرت محمد بن عبد الله (ص) برای  
اصلاح امور جسمی و روحی بشر از جانب خداوند کنای  
بنام قرآن بمردم اظهار فرمود - نقطه نظر آن جناب  
اصلاح شئون اجتماعی و برداشتن خرافات از میان افکار  
مردم و تربیت روح آنان و سوق بیک حقیقت ثابت  
لایتنیری که آمر. مرکزی عالم است بود - برای نیل باین  
مقصود در کتاب خود (قرآن) بطرق مختلفی با افکار  
بشر نبرد نمود گاهی در لباس تاریخ و قصص پیغمبران  
و سلاطین و ملل متنوعه و اشخاص زمانی با مثال و نظایر  
وقتی از راه پند و نصیحت ساعتی بذکر عجایب و غرایب  
خلقت و تشکیلات کرات و سیر آنها در مدارات خود زمانی  
بوعده و وعید تا اینکه در مدت بیست و سه سال جماعتی را  
تربیت کرده و در مدرسه خود تعلیم داد - کتاب آن حضرت  
که بنام قرآن معروف است دارای چند قسمت است قسمتی  
از آن احکام عبادات و معاملات و عقود و ایقاعات و دیات  
وارث و وصیت است و جمعاً قریب پانصد آیه است که جمعی  
از علما مانند مقدس اردبیلی و فاضل مقداد آیات احکام  
را جمع کرده و بترتیب کتب فقه مرتب ساخته و شرح  
م کرده اند کتاب مقدس اردبیلی موسوم به آیات الاحکام  
و کتاب فاضل مقداد معروف به کنز العرفان است و این  
دو کتاب بطبع رسیده است .

قسمتی از آن توار یخ انبیا و رسل و سلاطین و ملل  
گذشته است قسمت دیگر راجع به توحید خداوند و مسئله  
حشر و نشر و ثواب و عقاب و بهشت و جهنم و مکافات  
اعمال است قسمتی دیگر مباحثه بانکار و استدلال بوجود  
صانع عالم و توحید او و حقانیت قرآن میباشد - این  
کتاب آسمانی بر حسب احتیاج و حوادثی که روی میداد  
نازل گردید . پیغمبر جمعی را برای نوشتن آیات قرآنی  
بان طوری که نازل شده بود تعیین فرمود . از جمله ابو بکر  
و عمر و عثمان و علی و زبیر بن العوام و خالد و ابان  
دو پسر سعید بن العاص و علاء بن الحضرمی و ابی

بقوانین و نظامات میشود زائیده حقوق فردی یا طبیعی  
خواهد بود - ارتباط حقوق با اخلاق از مسلمات و بدیهیات  
است منشاء پیدایش آنها دو چیز است .

۱ - علاقه انسان بذات و حفظ انانیت و بقاء خودی  
و شخصیت خود .

۲ - قوه عاقله که امتیاز خیر از شر و نفع از ضرر  
راه از چاه از خصایص آن است با اینکه انانیت و قوه  
عاقله سرچشمه پیدایش حقوق و اخلاق است احساسات و  
عواطف نیز کومک زیادی با اخلاق انسان بلکه بتقویت  
آن در نهاد بشر مینماید و از این جهت است که هر کس  
جنبه احساسات و عواطف وی قویتر است صفت رأفت و  
محبت و احسان به خلق و دستگیری از زیردستان در او کاملتر  
خواهد بود لکن حقوق با احساسات سروکار ندارد ارتباط  
آن فقط با قوه عاقله است و وظیفه این قوه تشخیص حق  
از باطل و رفع ظلم و احقاق حق است اگر چه در این راه  
خونها ریخته و خانه ها ویران شود - مبنای حقوق ایران  
که بتوسط انجمن تدوین قانون بنام قانون مدنی مشتمل  
بر ۹۵۵ ماده بموجب ماده واحده در جلسه ۱۸ اردی بهشت  
۱۳۰۷ بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و اساس حقوق  
جدید ایران محسوب میشود فقه شیعه است و گاه هم  
انجمن مزبور بقوانین مدنی فرانسه و بلژیک و سویس  
مراجعه کرده و قوانینی راجع به تابعیت، سجل احوال،  
اقامتگاه، احوال شخصیه که در فقه اسلام مورد بحث نبوده  
و سابقه نداشته است متعرض شده اند و چون اختلاف  
فتاوی فقها که ناشی از اختلاف در طرز استنباط است  
موجب زحمت متداعیین در محاکمات می گردید وزارت  
عدلیه انجمنی تأسیس کرد و اعضاء انجمن مسائل فقهیه  
را در نظر گرفته و با مبنای آن تطبیق کرده اختلافات  
را حذف و عقیده واحد اتخاذ کرده و قانونی بنام قانون  
مدنی بصورت مواد تدوین کرده و بتصویب مجلس شورای  
ملی رسانیدند و چون مبنای قانون مدنی ایران و مبنای  
فقه شیعه یکی است اینک تاریخ مختصری از تحولات  
فقه و مبنای آن و مسائلهای مختلف علمای اسلام خصوصاً

بن کعب و غیره بودند . آن حضرت دستور میداد که آیات را در سوره ها همان طوریکه فعلا در دست است بنویسند و پیش و پس نکنند ولی اکثر مسلمین معتقدند که سوره ها را صحابه باجهت خود ترتیب دادند و این ضرری بقرآن و صحت انتساب آن بوحی نمیرساند بعضی از صحابه مانند ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابو-زید بن سعید و عبدالله بن مسعود و علی بن ابیطالب قرآن را در زمان آن حضرت جمع کرده و مدون ساختند ولی سائرین مانند عثمان بن عفان و ابوبکر و عمر بن الخطاب و عمرو بن العاص و عائشه و حفصه و ام سلمه بعد از وفات پیغمبر تدوین آن را با تمام رسانیدند . پس از وفات پیغمبر مسیلمه مدعی مقام نبوت گردید و فتنه در میان عرب بالا گرفت ابوبکر جمعی را بدفع او فرستاد مسیلمه و جمعی از قاریان و حفاظ قرآن کشته گردیدند عمر به ابی بکر گفت میترسم که قاریان قرآن در جنگها کشته شده و بسیاری از قرآن تلف گردد تدبیر آن است که قرآن را جمع کرده تا در معرض تلف واقع نگردد ابوبکر زید بن ثابت را احضار کرد و او را مأمور جمع قرآن نمود . زید تمام حفاظ و قاریان قرآن و کسانی که از قرآن چیزی نوشته و در دست داشتند احضار کرده و قرآن را در يك کتاب مدون ساخت ابوبکر قرآن زید را نزد خود نگاهداشته سپس بدست عمر افتاد و آنگاه عمر آنرا بدختر خود حفصه سپرد . پس از انتشار مسلمین در شهرها و ممالک مختلفه قرآن بقرآء آت مختلف خوانده میشد چه لغات آنان مختلف بود خبیر بن عثمان رسید او قرآن ابوبکر را از حفصه گرفت و چهار نسخه از آن برداشت و به لغت قریش که قرآن بان لغت نازل شده بود نوشته و هر کدام را بطرفی فرستاد و فرمان داد که عموم مسلمین قرآنها را از روی قرآن ابوبکر استنساخ نموده قرائت کنند و سائر قرآنها را که مخالف با این قرآن است بسوزانند و این قضیه بسال سی ام هجرت اتفاق افتاد در اینک در قرآن تحریفی نشده و مخالفین آن مانند کتب دیگر آسمانی تغییری در آن نداده اند شکی نیست و بر فرض اینکه با بعضی از علمای قائل بتحریف قرآن مماشاة

کرده و سخن آنانرا بپذیریم خواهیم گفت ممکن است آیاتی چند که در حق اشخاص مخصوص که مدح یا ذم آنان در آن بوده است از راه اغراض شخصی یا سیاسی کم شده باشد ولی چیزی بر آن افزوده نشده با اینکه برهان صحیحی بر طبق آن اقامه نگردیده است . در حیات پیغمبر احکام توسط جبرئیل به پیغمبر نازل گردیده و او بزبان یا عمل شرح و بیان مینمود مثل اینکه و قتی که حکم و جوب نماز رسید مسلمین گفتند چگونه نماز گذاریم فرمود ( صلوا کما رأیتمونی اصلی ) یعنی مانند من نماز گذارید آنوقت وضو ساخته و بنماز مشغول گردید و سائرین از او تقلید نمودند . در خلال این احوال جمعی از معاندین اسلام اخباری از قول آن حضرت ساخته و در میان مردم انتشار دادند بقسمی که آنحضرت مجبور گردیده بمنبر برآمد و فرمود که دروغ زئندگان بر من افزون شده اند هر کس قرآن را به عقیده خود تفسیر کند و بر من افترا زند لعنت خدا بر او باد - پس از وفات آنحضرت ابوبکر که مقام خلافت را باجماع صحابه حائز گردید آنچه را که از احکام از پیغمبر دیده یا شنیده بود بهمان طور رفتار و در مواردیکه دچار اشکال میگردد و نمی دانست از کسانی که از پیغمبر شنیده بودند استیصال مینمود و اگر از باب اتفاق چیزی از پیغمبر در دست نبود برآی خود عمل مینمود . عمر و عثمان و علی (ع) هم بهمین ترتیب رفتار میکردند نزاع مسلمین بر سر خلافت در زمان امیر المؤمنین علی (ع) و پیدایش خوارج و خروج آنان بر بنی مروان و نزاع علی (ع) و مهویه و داستان صفین و کشته شدن جمع کثیری از قاریان قرآن در این جنگ و ضدیت بین مسلمانان و پیدا شدن افکار جدید در میان مردم و ایجاد فرق مختلف و نفوذ عقاید و افکار فلسفی در دین و اشتیاق مفرط ملل مختلف بخراب کردن دین اسلام سبب شد که هزارها اخبار و احادیث جعل گردیده و در میان مردم منتشر گردد .

این اضطراب و اختلاف افکار و مسلک ها جمعی از علمارا بر این داشت که دامن همت به گمراهی زده اخبار مجهول را از میان اخبار صحیح حتی المقدور بیرون کنند

و برای رسیدن باین مقصد علما زحمات فوق العاده کشیده و اول دفعه علم رجال را وضع کردند چه این علم از هویت را وی از هر جهت بحث مینماید و باندازه سحت اخبار مورد شك و شبهه گردید که ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی از میان مایونها اخبار جز هفده خبر را صحیح نمیداند و امام مالک بن انس رئیس فرقه مالکیه جز سیصد حدیث را درست نمی پندارد و بخاری در میان ششصد هزار حدیث جز دوهزار و ششصد خیر را معتبر نمیداند - اول کسیکه اخبار را جمع نموده و تالیف کرد امام مالک بن انس متوفی بسال ۱۷۱ بود و کتاب خود را موطأ نام نهاد. سپس سایرین کتبی بنام صحاح تالیف نموده در میان مردم منتشر ساختند مانند صحیح بخاری متوفی بسال ۲۵۶ و صحیح مسلم متوفی بسال ۲۶۱ و صحیح ابو داود متوفی بسال ۲۷۵ و صحیح ابن ماجه متوفی بسال ۲۸۲ و صحیح نسائی متوفی بسال ۳۳۳ و صحیح دار قطنی متوفی بسال ۳۸۵ سپس اخبار را چند قسم کرده و در نتیجه علم حدیث وضع گردید. اول کسیکه کتابی در این علم برشته تصنیف کشید قاضی ابو محمد راهرنزی است که کتابی بنام المحدث الفاصل نوشت. سپس ابو عبدالله نیشابوری بعد ابو النعمان اصفهانی بعد از آنان خطیب ابوبکر بغدادی کتابی در قوانین روایت بنام الجامع الادب المتبحر و الاسامع نوشت - سپس قاضی عیاض کتاب الامامع و پس از او ابو حفص میانجی کتاب مالایسع المحدث جهله تالیف کرد - این جماعت اخبار را بتقسیم اول چند قسم کردند متواتر، مشهور، غریز، غریب، مقبول، مردود متواتر خبری را گویند که باندازه رواة آن بسیار باشد که عادتاً اتفاق آنان بر دروغ مجال بود مشهور آن است که خبر زیاد روایت شده باشد ولی بهایه تواتر نرسد غریز خبری را گویند که رواة آن از دو نفر زیادتر نباشد غریب خبری را گویند که دارای يك سند باشد مقبول خبری را گویند که اکثر علما عمل به آن را واجب بدانند مردود خبری را گویند که صدق مضمون خبر ثابت نشده باشد - سپس خبر واحد را که در مقابل خبر متواتر است به خبر صحیح و

مؤثق و ضعیف و حسن تقسیم نمودند. پس از خلفای راشدین جمعی از صحابه بفاقت معروف گردیدند مانند عبد الرحمن بن عوف و ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و معاذ بن جبل و عمار بن یاسر و خدیقه بن الیمان و زید بن ثابت و سلمان فارسی و ابوالدرداء و ابوموسی اشعری. سپس فقه از صحابه بتابعین منتقل گردیده و در مدینه سعید بن مسیب و سلمان بن یسار و قاسم بن محمد و سالم بن عبدالله بن عمرو و عبیدالله بن عتبّه و ابوسلمه بن عبدالرحمن و عروه بن زبیر و ابان بن عثمان و ابن شهاب و ابوالزناد و ربیع و مالک بن انس و عبد العزیز بن ابی سلمه و ابن ابی ذویب و در مکه و یمن علقمة الاسود و عبیده و شریح و مسروق و شعبی و ابراهیم نخعی و سعید بن جبیر و حارث عکامی و حکم بن عتیبه و حماد بن ابی سلیمان و ابوحنیفه و سفیان ثوری و حسن بن صالح و عبدالله بن مبارک و در بصره حسن بصری و ابن سیرین و جابر بن یزید و ابوالشعاع و اباس بن معویه و عثمان البتی و عبدالله بن الحسن و سوار القاضی و در شام مکحول و سلیمان بن موسی و اوزاعی و سعید بن عبد العزیز و یزید بن جابر و در مصر یزید بن ابی حبیب و عمرو بن الحارث و لیث بن سعد و عبدالله بن وهب و ابو القاسم و اصبغ و ابن عبد الحکم و اصبع و مزنی و بویطسی و ربیع و در بغداد ابو ثور و اسحق راهویه و ابو عبید قاسم بن سلام و ابو جعفر ظهیری بودند و در زمان خلافت خلفای بنی عباس فرقه متکلمین در فقه دو دسته شدند فرقه تابع احادیث و اخبار گردیده و قومی به رأی و قیاس عمل مینمودند مگر خرمه و اتری که در سحت سند مانند قرآن باشد - رئیس طریقه دوم ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی است او در زمان منصور دوانیقی مقام مهمی را احراز نموده و طرف توجه گردیده مسلک و طریقه او او را پسندید مالک بن انس و تابعین او که از زعمای اصحاب حدیث بودند بر طریقه خود باقی مانده و اهالی حجاز طریقه او را اختیار کردند لکن فقهای عراق مانند قاضی ابو یوسف و زفر بن هذیل و حسن بن زیاد و ابن سماعه و ابو مطیع بن خنی و عافیه قاضی طریقه ابو حنیفه را پسندیده و به رأی و قیاس عمل مینمودند.